

بررسی و تحلیل دو سبک هندی و اصفهانی

شیرین بقایی^۱، عبدالرضا مدرس زاده^{۲*}، محمود صادق زاده^۳

۱. دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی کاشان

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد کاشان

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی یزد

پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۴

دریافت: ۱۳۹۷/۹/۲۷

چکیده

مضمون شعر دو سبک هندی و اصفهانی مضمونی دقیق است که با ارزش‌های ادبی دوره‌های خراسانی و عراقی (شعر شاعرانی چون سعدی و حافظ) سنخیت ندارد. ادیبان، شاعران و تذکره‌نویسان دوره بعد از سبک هندی نیز بدان توجه چندانی نکرده‌اند؛ چنان‌که در تذکره‌ها از ده‌ها هزار بیت صائب فقط چند بیت انتخاب شده است و حتی برخی از استادان و دانشجویان ایرانی با شعر بیدل دهلوی ناآشناوند که به نام‌نوس بودن شعر او برمی‌گردد. تحقیق حاضر تمایزها و تفاوت‌های سبک هندی را در شعر دو نماینده برجسته آن، صائب و بیدل، تا حدودی نشان می‌دهد و با بررسی و تحلیل سبک هندی اثبات می‌کند که بیشتر متقدمان ادبی سبک هندی و سبک اصفهانی را یکی دانسته و وجوه مشترک فراوانی برای آن‌ها ذکر کرده‌اند؛ اما با اندکی درنگ درمی‌یابیم که این دو سبک، باوجود ویژگی‌های مشترک فراوان، یکسان نیستند. توجه به سه عنصر «زبان»، «زمان» و «مکان» در شعر صائب و بیدل تفاوت‌های شعری این دو شاعر را آشکار می‌کند.

واژه‌های کلیدی: سبک هندی، صائب، بیدل، تفاوت‌های شعری، همسانی سبکی.

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
نمرة ۷، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸، صص ۱۷۳-۱۹۶

E-mail: drmodarreszadeh@yahoo.com

* نویسنده مسئول مقاله:



۱. مقدمه

در قرن‌های دهم و یازدهم، صدها شاعر ایرانی به هند سفر کردند. حضور آنان در دربارهای آن سرزمین زبان فارسی را چنان رواج داد که زبان رسمی سرزمین هند شد و استعمار انگلیس در عصر کنونی، زبان فارسی رایج در هند را ریشه‌کن ساخت. سبک شعر این دوره از آغاز مطالعات درباره آن «سبک هندی» نام گرفت. چنین تعبیری به‌لحاظ جغرافیای شعر فارسی تاحدودی درست می‌نماید؛ هرچند که همه اشعار این دوره در سرزمین هند سروده نشده است. در دوره سبک عراقی هم شعر فارسی محدود به سرزمین عراق عجم (مرکز ایران) نبوده است و شاعران فارس و آذربایجان و ... نیز پیرو آن بوده‌اند. از سوی دیگر، شاعران ایرانی قرن دهم و یازدهم، مانند کلیم کاشانی و صائب تبریزی، به شاعران سبک عراقی ارادت داشتند و به نام از آنان یاد کرده‌اند؛ اما شاعران هندی، مانند بیدل دهلوی، نه‌تنها از شاعران سبک عراقی یاد نکرده‌اند، مصراع‌ی از آنان را هم تضمین نکرده و کوشیده‌اند، شعرشان با آنچه در ایران سروده می‌شده است، متفاوت باشد. به همین دلیل، شعر این روزگار در سایه دو حکومت ایرانی و هندی، دارای دو سبک است: ۱. شعر سبک اصفهانی (صفوی)؛ ۲. شعر سبک هندی (گورکانی).

به‌طور خلاصه، تنوع موضوعات در سبک اصفهانی و هندی چنان است که نمی‌توان گفت شاعران به چه می‌اندیشیده‌اند؛ بلکه می‌توان گفت که آنان به چه نمی‌اندیشیده‌اند؛ زیرا مضمون و تصویری در عالم واقع پیدا نمی‌شود که در شعرشان به‌کار نرفته باشد.

درست است که در تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی شعر فارسی بیدل دهلوی را از شاعران سبک هندی به‌شمار آورده‌اند؛ اما یک‌جا قرار دادن او با صائب تبریزی و کلیم کاشانی صحیح نیست، مگر اینکه شیوه شاعری آنان را با تعبیرات «سبک اصفهانی» و «سبک هندی» فرق گذاریم. چنین شیوه خاص شاعری که با هدف «گریز از ابتدال دوره تیموری» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۱۶) و با استعارات رنگین با موجی از ابهام (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۱۲۵) شکل گرفت، تا امروز «تحریر محل نزاع» بوده و دامنه‌دار شدن بحث اتفاقی شگرف در ایران و هند آن روزگار بوده است.

اینکه در سراسر سده‌ای پس از وفات بیدل، مجالس و محافل بیدل‌خوانی در ایران (خلاف افغانستان، شبه‌قاره و آسیای میانه) برگزار نشده است. از دیدگاه سبک‌شناسی به‌دلیل امکانات و

قابلیت‌های ذوقی و مضمون‌پسندهای ایرانی بوده است و نشان می‌دهد که ادیبان و ادب‌دوستان ایرانی سنخیت فکری و زبانی با آثار بیدل نداشته‌اند. البته چنین واکنشی به شعر بیدل برخاسته از شعرهای خود اوست؛ زیرا بیدل به‌عمد هماهنگی و همسانی اندکی میان شعر خود و فضای فرهنگی ایران ایجاد کرده است و برخلاف صائب و کلیم که در این شیوه شاعری از سرآمدانند، از سعدی و حافظ و مولانا سخنی نگفته و با هنجارشکنی‌های دور از ذهن، انگیزه خواننده ایرانی شعر خود را از بهره‌مندی از مضامین رنگارنگ کاسته است؛ چنان‌که ادیبان ایرانی به‌صراحت بر شعر او خرده گرفته و آن را بی‌مایه و از نوع لغزش‌های نابخشودنی نامیده‌اند (صفا، ۱۳۶۴: ۱۳۸۰). این درحالی است که بیدل به ادبیات فارسی ایرانی توجه داشته و حتی تغییر تخلص او از «رمزی» به «بیدل» به تأثر از شعر معروف سعدی است (مؤذنی، ۱۳۸۷: ۹۹۸)؛ اما این‌ها دلیل نمی‌شود که او شعر سبک عراقی را دنبال کرده باشد. محیط ادبی، زبان فارسی سرزمین هند و فاصله‌های زمانی و مکانی به او چنین امکانی را نداده است.

۱- بیان مسئله و سؤالات تحقیق

اکثر منتقدان ادبی سبک هندی و اصفهانی را یکی دانسته و وجوه مشترک فراوانی برای آن دو ذکر کرده‌اند؛ اما با اندکی درنگ و مطالعه درمی‌یابیم که این دو سبک باوجود مشترکات فراوان، یکسان نیستند. اشعار این دو مثل‌اعلای شعر ایرانی و هندی، صائب تبریزی و بیدل دهلوی، دلیل این مدعاست. شعر دو حوزه متفاوت جغرافیایی ایران و هند در قرن دهم و یازدهم نگرشی متفاوت به موضوعات مشترک دارد.

نگاهی گذرا به اشعار سبک هندی و اصفهانی گرایش فزاینده سراینندگان آن‌ها را به کاربرد شگردها و فنون شاعری نشان می‌دهد؛ فنون و ابزاری که سراینده را در جنبه‌های فرمی و محتوایی از هنجار و زبان معیار دور و به زبان ادب و شعر نزدیک می‌کند. در این میان، بسامد ابزارها و شگردها در شعر هر شاعر با شاعر دیگر متفاوت است و بدین ترتیب، سبک‌های فردی به‌وجود می‌آید.



۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

چنان‌که می‌دانیم، «سبک» بررسی مواردی است که خالق اثر در آن‌ها آشنایی‌زدایی و از هنجارهای مألوف زبان، روی دو محور هم‌نشینی و جانشینی عدول کرده است. چنین فرایندی سبب درنگ و جلب توجه خواننده اثر می‌شود.

بیدل دهلوی از جمله شاعران سبک هندی است که به دلیل تهمت‌های غلط‌سرایبی در ساختارها، الگوهای زبانی و دستوری شعر وی، آفرینش‌های سبکی‌اش کمتر در کانون توجه محققان قرار گرفته است. علاوه بر این، پیشرفت جریان‌های پژوهشی و پیوستگی روزافزون ادبیات و زبان‌شناسی سبب شده است سبک‌شناسی، به مثابه یکی از علوم مهم ادبی برپایه اصول و نظریه‌های زبان‌شناختی، متون و آثار ادبی را بررسی کند؛ بنابراین توجه به پژوهش‌هایی با موضوع سبک بیدل و صائب، کاری مستقل است که باید در آن مسائل محتوایی برای تشخیص و شناساندن ویژگی‌های سبکی و زبانی این دو شاعر توانا و خلاق، مورد توجه قرار گیرد. در پژوهش حاضر، سبک دوره صفویه (هندی و اصفهانی) با دو شاعر برجسته آن، بیدل دهلوی و صائب تبریزی، به طور مستقل و تئوریک بررسی شده تا شاید نتیجه پژوهش و نکات بیان‌شده، راهگشای شرح‌های بهتر و دقیق‌تری از این دو شاعر شود.

۱-۳. پرسش‌های تحقیق

پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش‌هایی زیربنایی است:

۱. آیا سبک‌های هندی و اصفهانی را می‌توان یک سبک به حساب آورد؟
۲. آیا تفاوت‌های شعری صائب و بیدل، منجر به شکل‌گیری دو سبک متفاوت شده است؟

۱-۴. پیشینه تحقیق

در زمینه شعر سبک هندی، پژوهش‌های بسیاری شده که از آن جمله است: «ویژگی‌ها و منشأ سبک مشهور هندی در سیر تحول ادبی» (۱۳۵۲) از قمر آریان و مقاله «نگاهی به چگونگی پیدایش سبک هندی در شعر منظوم فارسی» (۱۳۸۱) از کورش صفوی که در آن‌ها به زمینه‌ها و منشأ شکل‌گیری سبک هندی در شعر فارسی پرداخته‌اند. همچنین نزهت احمدی در «سبک اصفهانی (هندی) در دوره صفوی» (۱۳۸۹) و قهرمان شیری در «پیچیدگی‌های سبک هندی

اصفهانی یا هندی و زمینه‌های پیدایش آن» (۱۳۸۹) ویژگی‌ها و بن‌مایه‌های اساسی سبک هندی را بررسی کرده‌اند. یحیی کاردگر (۱۳۹۰) نیز در مقاله «دوگانگی سبکی در سبک هندی» کوشیده است با مقایسه شعر دو شاعر برتر این شیوه، صائب و بیدل، وجوه اشتراک و افتراق آن را تبیین کند و جلوه‌های گوناگون زبان فارسی را در دو قلمروی جغرافیایی ایران و هند به تصویر بکشاند.

اگرچه درباره سبک اصفهانی و ویژگی‌های زبانی و ادبی آن مقالات متعددی نگاشته شده، در زمینه بررسی و تحلیل تفاوت‌های سبک هندی و سبک اصفهانی پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

۲. سبک سخنوری عصر صفوی

محققان درباره نام‌گذاری سبک شعری دوره صفویه اختلاف نظر دارند. مراکز ادبی در عصر صفوی در خارج از ایران نیز گسترش یافتند و چون مرکز تجمع شعرا در ایران شهر اصفهان بود و در خارج از ایران، هندوستان بیش از هر جای دیگر مرکز تجمع شعرا محسوب می‌شد، برخی از سبک‌های این دوره به «سبک هندی» و بعضی «سبک اصفهانی» شهرت یافتند (میراحمدی، ۱۳۷۱: ۲۱۷). عده‌ای از صاحب‌نظران سبک رایج این دوره را «سبک هندی» می‌دانند و نام دیگری به آن نمی‌دهند؛ چون معتقدند در عصر صفوی بسیاری از شاعران از ایران به هند رفتند و زمانی که به ایران بازگشتند، در کمال و اعتلای این سبک کوشیدند. «مسلم است که سبک هندی قبل از عصر صفوی، یعنی از اواخر تیموریان، وارد ادبیات فارسی شده و شعرای فارسی‌گوی کم‌وبیش به این روش شعر گفته‌اند، منتها به شدت و ظهوری که در شعر فارسی عصر صفوی دیده می‌شود نبوده است» (همان، ۴۶).

به‌طور کلی چهار نوع سبک در عصر صفوی قابل شناسایی است:

۱. سبک وقوع یا وقوعی: هر مطلبی، به‌ویژه حالات عاشقانه که با عالم واقع منطبق است، وقتی به شیوه اصطلاح خودمانی بیان می‌شود، مشخصه سبک وقوع را داراست.
۲. معناترازی یا معناگرایی: در این سبک، شاعر برای بیان مقصود خود با مددجویی از تشبیه و استعاره و تناسب و قرینه، چراغی در ذهن خواننده روشن و سپس منظور خود را بیان



- می‌کند. مبدع این سبک کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی است که تغییرات و تفاوت‌هایی را به شعر شاعران عصر صفوی راه داد.
۳. سبک اصفهانی: در این سبک، شاعر برای مضمون‌یابی به پدیده‌های آفرینش و مشهودات توجه می‌کند و برای بیان افکار خود و تأیید صحت آن‌ها از مضمون خلق‌شده کمک می‌گیرد.
۴. سبک هندی: از سبک اصفهانی گرفته شده و دارای باریک‌اندیشی‌های پیچیده‌تر از سبک اصفهانی است؛ بنابراین به تفکر بیشتری برای دریافت معنای مورد نظر نیاز دارد. در واقع سبک هندی نوع شدیدتر و غلیظ‌تر سبک اصفهانی است و از تفکر معماگرایانه هندی حادث شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۳۲).
- حتی با مقایسه دیدگاه‌های متفاوت درباره سبک شعری دوره صفوی به نام واحدی برای آن دست نمی‌یابیم. به‌طور کلی چهار گروه در فاصله سال‌های ۹۰۷ - ۱۱۳۵ ق در ایران برای سبک این دوره نام انتخاب کرده‌اند:
- الف. گروهی کلاً آن را «سبک هندی» خوانده‌اند. برگزیننده این نام شاید پروفیسور ادوارد براون باشد که از قول پروفیسور آته نقل می‌کند:
- شعرای قرون شانزدهم و هفدهم میلادی ایران سبکی ایجاد کردند که مرحوم «آته» در کمال مناسبت آن را «بهار هندی شعر در ایران» نامیده است و تا زمانی که فارسی‌زبان ادبی هندی‌ها به‌شمار می‌رفت عده کثیری از گویندگان هندی مقلد اساتید مذکور بودند (براون، ۱۳۷۱: ۱۴۳).
- امیری فیروزکوهی، محیط طباطبایی، زین‌العابدین مؤتمن، مجید اوحدی، نائل خانلری، حسین خطیبی و عبدالوهاب نورانی وصال در این گروه جای دارند.
- ب. گروهی که آن را «سبک اصفهانی» نامیده‌اند. محمد سیاسی در زمره شاعران این گروه است.
- ج. گروهی که غیر از اصفهانی و هندی، نام‌های دیگری به آن داده‌اند: ناصرالدین شاه‌حسینی آن را «عراقی متوسط» نامیده و در برابر سبک عراقی قدیمی نهاده است. اوحدی (یکتا) آن را «سبک صائب» نامیده است. حیدرعلی کمالی نیز شیوه صائب را از حیث طرز بیان عراقی و از حیث روش فکر و خیال مخصوص خودش و هندی‌ها می‌داند.

د. گروهی که اطلاق نامی واحد را برای دو قرن و نیم سخن فارسی کافی و رسا نمی‌دانند و از ایراد حکم کلی درباره آن امتناع می‌ورزند. عبدالحسین زرین‌کوب اطلاق «سبک هندی» به سبک شعر این دوره را جامع همه مختصات این عهد نمی‌داند. زین‌العابدین مؤتمن معتقد است هم‌زمان با سبک هندی سبک دیگری ابداع شد که می‌توان آن را «سبک وحشی» نامید. یاسین رضوی معتقد است بیدل سبک مخصوصی آورد که به «سبک بیدل» معروف است و ربطی به سبک معروف هندی ندارد (افشار، ۱۳۶۴: ۲۱۰). ذبیح‌الله صفا به دلیل وسعت مکانی و زمانی، اطلاق نامی واحد را به سبک سخنوری این دوره شایسته نمی‌داند و معتقد است شیوه‌های متفاوتی در این عهد وجود داشته است (صفا، ۱۳۶۴: ۵۲۳-۵۲۴).

۳. پیشینه و خاستگاه سبک اصفهانی

در پیشینه سبک هندی که یکی از خاستگاه‌های آن شهر اصفهان، اصلی‌ترین پایتخت صفویان، بوده است، شاعران بزرگ آن منطقه نقشی اساسی داشته‌اند. شاعران بنیان‌گذار و تکامل‌دهنده سبک هندی عبارت‌اند از: باباغانی شیرازی، وحشی بافقی، عرفی شیرازی، کلیم کاشانی و صائب تبریزی که همه یا ساکن اصفهان بوده‌اند یا شهرهای مجاور آن. «ظرافت‌کاری، نازک‌خیالی و نواندیشی در شعر و هنر امروزه اگر با نام اصفهان عجین شده است، محصولی نیست که سابقه آن تنها به دوره حکومت صفویان بازگردد» (باباصفوی، ۱۳۸۶: ۱۷۵). اوج سبک اصفهانی البته در این دوره بوده است که قدرت و سرمایه را نیز برای ترقی و تکامل در خدمت خود داشته است؛ اما در واقع پیشینه بخش عمده‌ای از نواندیشی‌ها و نوآفرینی‌های شعری را که به باریک‌بینی، مضمون‌تراشی، نازک‌خیالی و خلاقیت در معانی تعبیر شده است، پیش از شاعران دوره صفویه در شعر کمال‌الدین اسماعیل بن جمال‌الدین اصفهانی معروف به «خلاق‌المعانی» می‌بینیم: شاعر نیمه دوم سده ششم و نیمه نخست سده هفتم که در ۶۳۵ق به دست مغول کشته شد (صفا، ۱۳۶۴: ۸۷۳/۲). لقب خلاق‌المعانی را به دلیل خلاقیت‌هایش در هنر شاعری به او داده‌اند. «در شعر او معانی دقیقه مضمّر است که بعد از چند نوبت که مطالعه کنند، ظاهر می‌شود» (سمرقندی، بی‌تا: ۹۵). او به‌خوبی از دقایق و ظرایف شعر گذشته آگاه است و احتمالاً از کودکی با اشعار پدرش، جمال‌الدین اصفهانی، انس و الفت داشته است. بی‌رغبتی به تقلید صرف از شعر گذشتگان و شیوه پدر و نیز تکمیل تحصیلات در آل‌صاعد، از



بزرگ‌ترین خانواده‌های علمی در اصفهان و از ممدوحان پدر، کمال‌الدین را به چنان درجه‌ای از مدارج علمی و ادبی رساند که خود سبکی متفاوت ابداع کرد. «از نظر هنر شاعرانگی مضمون‌هایی را وارد شعر خود می‌کند که حاصل تراوش‌های یک ذهن خلاق و خیال‌آفرین است و تنها نمونه‌های همسان آن البته با برخورداری از کمال و توسعه‌یافتگی و پیچیدگی را در سبک هندی می‌توان یافت» (صفا، ۱۳۶۴: ۲۵۶):

گهی ز دست نسیم است آب در زنجیر	گهی ز شکل حباب است باد در زندان
عقود شب‌نم بر برگ لاله پنداری	نگار من لب خود را گرفت در دندان
دراز کرد زبان سوسن و به جای خود است	بود هرآینه آزاده را دراز زبان
چنان نمود مرا غنچه‌های نیم‌شکفت	که بوته‌های زر اندر میان آتشدان

(خلاق‌المعانی، ۱۳۴۸: ۷۸-۷۷)

«هیچ‌کس تا زمان کمال‌الدین اسماعیل در رابطه 'سوسن' و 'زبان' به زبان‌درازی، به‌عنوان خصیصه آزادگی، اشاره نکرده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۴۵). تصویر «چشم بیمار و خون‌ریز معشوق» را بسیاری از شاعران بارها به‌کار برده‌اند؛ اما بدین نکته اشاره نکرده‌اند که اگر چشم معشوق سالم بود، چه قتل‌عام‌ها که نمی‌کرد!

بریخت خون جهانی و خود چه‌ها کردی
اگر نبودی بیمار چشم تیغ‌زنش!
(همان، ۳۴۶)

نمونه‌ای از نکته‌یابی‌ها و باریک‌بینی‌هایی که از شیوه‌های رایج در سبک هندی است:

دانی خیال روی تو در چشم من چه گفت؟
یارب کجاست این که شب و روز شب‌نم است
(همان، ۲۱۵)

تو در دل من نشسته‌ای وانگه من
در آرزوی آنکه بی‌بیم رویست
(همان، ۹۵۱)

و نمونه‌ای از تمثیل‌آوری‌های همسان با سبک هندی:

به پیش چهره تو من ز غم دمی نزنم
که پیش آینه دانی که آه نتوان کرد
به آب دیده در آغشته است قامت من
که چوب تا نکشد نم دوتاه نتوان کرد
(همان، ۶۹۹)

خاستگاه سبک اصفهانی در دوره صفویه شباهت‌های بسیار به وضعیت فرمالیسم در شوروی دارد. هر دو واکنش‌های همسانی به حکومت‌های ایدئولوژیک بودند

که با تبلیغ روحیه تقلید و تبعیت مطلق از ایدئولوژی حاکم همواره در پی تعریف و تدوین مرز مشخصی برای اختیار و آزادی آدم‌ها و تعیین میزان و دایره محدودی از موضوعات برای اندیشیدن به انسان، جامعه، هستی و مذهب بودند تا ذهن و زبان انسان‌ها را در مهار خود بگیرند و آنان را از اظهارنظر درباره هر موضوعی باز بدارند (باباصفری، ۱۳۸۶: ۱۷۴).

بر این اساس، حکومت‌های سلجوقیان و خوارزمشاهیان و حتی مغولان و تیموریان به دلیل برخورداری از حکومتی غیرایدئولوژیک فرهنگی آزادمنشانه‌تر از حکومت صفویه در تاریخ ایران داشتند.

در دیوان‌های شعری این دوره‌ها، به‌خصوص دوره سلجوقیان و مغولان، انتقادهای سیاسی بسیاری به چشم می‌خورد. رشد ایدئولوژی‌هایی چون تصوف، تشیع و اسماعیلیه و بسیاری از نحله‌ها نیز ناشی از غیرایدئولوژیک بودن حکومت‌ها در این دوره‌هاست.

بنابراین:

گرایش به فرمالیسم در دوره صفویه نیز نوعی واکنش منفی به ادبیات ایدئولوژیک و محتواگر است. از آنجا که حکومت صفوی به ادبیات مذهبی اهمیت می‌دهد، مطلوب‌ترین شیوه‌ای که در شاعری برای او مقبول است، همان سبک عراقی است که جنبه‌های مذهبی و تعلیمی آن قوی‌تر است و با خود وفاداری به سنت‌ها را نیز همراهی می‌کند (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۸۷).

به همین سبب، شاعران مرتبط با حکومت، مثل محتشم کاشانی، فیض کاشانی و شیخ بهایی، روش گذشته را در اشعار مذهبی خود به کار می‌برند. برای مثال، از میان ۸۸۸ قصیده و غزل مندرج در دیوان فیض کاشانی، بیش از ۶۰۰ شعر مرتبط با موضوعات دینی، اخلاقی و کلامی است و در کنار آن مجموعه ۳۲۰ بیت «شوق مهدی» و ۳ قصیده مفصل با ۳۲۰ بیت نیز با همان موضوعات مرتبط است. تنها ۲۷۶ غزل از اشعار او دارای موضوعات عارفانه، عاشقانه و رندانه است که در آن‌ها صرفاً از سبک مولانا و حافظ تقلید کرده است (رنجبر، ۱۳۸۷: ۱/۲۸۷-۲۹۱).

بنابراین ادبیات مذهبی و حکومتی این سال‌ها در ساختار و محتوا با سبک عراقی همسوست؛ درحالی که سبک رایج در میان شاعران خارج از حوزه حکومت سبک هندی است



که کمترین جذابیتی برای حکومت ندارد. رشد این نوع از ادبیات نیز، مانند فرمالیسم، مرهون حمایت هندوستان است.

۴. سبک هندی یا اصفهانی؟

اگر بپذیریم که از علل رکود بازار شعر و شاعری در ایران پایه‌گذاری دولت صفویه به دست ترکمانان بوده است، این سؤال مطرح می‌شود که از چه روی شاه اسماعیل و پسران و بستگان او شعر فارسی را همان‌گونه می‌سروده‌اند که عبیدالله‌خان ازبک و دیگر ترکان پارسی‌سرای؟ و منشأ عشق و علاقه آنان به شعر چه بوده است.

نفوذ ترکمانان قزلباش در کارهای بنیادین و اصلی کشور از روزگار این پادشاه آغاز شد و تا دیرزمانی ادامه یافت و اگرچه از میان این ترکمانان برخی نیز مشوق پارسی‌سرایان بوده‌اند، ولی چیرگی با کسانی بوده که جز به کارهای لشکری و حکومتی نمی‌پرداخته‌اند (سیوری، ۱۳۷۲: ۵۹).

در چنین وضعیتی، شاعران که آوازه دربار گورکانیان هند را شنیده بودند، آرزوی رسیدن به هندوستان را داشتند؛ سرزمینی که برخی از شاعران آن را آرمانی می‌انگاشتند.

آن دسته از شاعران ایرانی که به هندوستان رفتند، با گونه‌ای متفاوت از زبان و شعر فارسی روبه‌رو شدند که دستور آن در مقایسه با فارسی رایج در داخل ایران فرق‌هایی داشت. اغلب شاعران هند زبان فارسی را در آن سرزمین آموختند و به‌طور طبیعی تفاوت‌های زبانی در شعر آنان پیدا شد. شاید منظور حزین لاهیجی از «کج‌مج بودن» که موجب خشم شاعران آن سامان شد و او را آماج تیرهای بی‌امان منتقدان قرار داد، همین تفاوت‌های زبانی بوده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۱۹-۱۱۸). تفاوت‌ها به‌گونه‌ای دیگر نیز نمود یافت: گاهی شاعر هندی پارسی‌گوی در هر بیتی از غزلش از عالمی ویژه سخن می‌گوید و حتی معناهای متضاد را کنار هم قرار می‌دهد (همان، ۲۹). این‌همه نشان می‌دهد که زبان فارسی در هند از سرچشمه آن در ایران تاحدی فاصله گرفته و در چرخه و منظومه زبانی اغلب مستقلی به حیات خود ادامه داده است.

«مورخان عصر صفوی را اغلب دوره 'شکوه و اقتدار ملی' می‌نامند» (والتر، ۱۳۶۱: ۸۰)؛ اما چنین شکوهی در ترازوی نگاه منتقدان ادبی به‌گونه‌ای شگفت‌انگیز رنگ می‌بازد.

سرزمین ما در این عصر ناملایم تاریخی، شاعرانی نازک‌خیال و پُراحساس می‌پروراند:

گل در چمن به جز خار در پیره‌ن ندارد آب‌وهوای راحت خاک وطن ندارد

(کلیم کاشانی، ۱۳۶۹: ۴۲۴)

از دیدگاه کلیم کاشانی، چمنزار وطن که چونان دریا دچار توفان شده، کشتی نوح را می‌جوید تا بدان پناه برد و این کشتی شاعرانه سرزمین هند است:

به عزم هند کمر همچو نیشکر بندد به هر کجا که یکی تلخ‌کام حرمان است

(همان، ۳۱)

اما چرا شاعر عصر صفوی چنین می‌انگارد؟ از پاسخ‌های منتقدان و نظریه‌پردازان به این پرسش این است که بی‌اعتنایی سلاطین صفوی به شعر و شاعری موجب شد شعر از محیط دربار قدم بیرون نهد و غزل‌سرایان و مثنوی‌سازان از ایران دوری جویند و به بارگاه شاهان گورکانی هند روی آورند (آرین‌پور، ۱۳۵۵: ۱/ ۱۰). دیگر اینکه هندوستان حکم زمینی را داشت که برای رشد گیاه سبک اصفهانی مناسب بود؛ به‌گونه‌ای که شیوه اصفهانی در هندوستان متداول و به «سبک هندی» معروف شد (شاه‌حسینی، ۱۳۵۰: ۲۳-۳۲).

۵. تفاوت‌های شعری و همسانی سبکی صائب و بیدل

صائب (وفات ۱۰۸۶ق) برترین شاعر سبک هندی است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان شعر او را نمودار تام و تمام شعر سبک هندی دانست و همه ویژگی‌های این شیوه را در آن بررسی کرد. بیدل (وفات ۱۱۳۳ق) نیز، به‌ویژه از دیدگاه فارسی‌زبانان شبه‌قاره هند، ماوراءالنهر و افغانستان، از دیگر قله‌های سبک هندی است. این نکته از ویژگی‌های بارز سبک هندی است که دو چهره شاخص با فاصله زمانی تقریباً پنجاه‌ساله از دو منطقه جغرافیایی ظهور کرده‌اند که اگرچه در کلیت امر تابع یک شیوه‌اند، تفاوت‌هایی بین آن‌هاست؛ به‌گونه‌ای که هریک ذوق و سلیقه و توجه مخاطبانی خاص را به‌سوی خود معطوف می‌کنند.

بی‌تردید نگاه متفاوت مخاطبان به این دو شاعر نه‌تنها از تفاوت شعر آنان حکایت دارد، از تفاوت ذوق مخاطبان ایرانی و هندی نیز پرده برمی‌دارد. «ظهور چند چهره شاخص با فاصله زمانی هرچند در سبک‌های دیگر شعر فارسی، به‌ویژه در سبک عراقی، نیز سابقه دارد؛ اما در سبک هندی تفاوت شعری این شاعران تا بدانجاست که گویی قابل جمع نیستند» (صفوی،



۱۳۸۱: ۳۳). این درحالی است که شعر سعدی، مولانا و حافظ، به مثابه قله‌های سبک عراقی، از لحاظ زبانی و بیانی چندان تفاوتی ندارند؛ هرچند از نظر ویژگی‌های بلاغی و معنایی تفاوت‌هایی بین آن‌هاست. مخاطبان نیز تقریباً دل‌بستگی برابری به شعر این شاعران دارند و پذیرش یکی را مستلزم نفی دیگری نمی‌دانند؛ درحالی که کمتر مخاطبی صائب و بیدل را با هم می‌پذیرد. امیری فیروزکوهی، احیاگر سبک هندی در شعر معاصر، درباب تفاوت شعر صائب و بیدل و دیگر فارسی‌گویان هند می‌نویسد:

ذکر این نکته هم بی‌وجه نیست که ممکن است سبک هندی را به شعر شعرابی که پس از ضعف و زبونی و بالاخره انقراض و استیصال حکومت بابری‌ها به‌وجود آمدند و شبه‌قاره از عظمت و ثروت و قبله ارباب سیر و سیاحت بودن افتاد و خالی شد و دیگر سفر شعرا و ادبای ایران بدان صواب از تداول افتاده و زبان فارسی به دگرگونی و ضعف و به ساختگی بودن و مجعولات هندیان مبتلا شده بود، نسبت دهیم و بیدل و شوکت بخاری را با همه قرب عهد با مهاجران به‌علت دورافتادگی از ایشان و غالب دهلوی و ناصرعلی سرهندی را صاحبان سبک هندی بشماریم و به‌کلی آن را از اعداد سیاق سبک‌های فارسی خارج و متمایز گردانیم تا هم سبک صفوی تسمیه‌ای درست باشد و هم سیاق سخن این فارسی‌ندانان و جاعلان زبان به‌آسانی شناخته شود (امیری فیروزکوهی، ۱۳۷۱: ۴۷۸).

نکته جالب آن است که بااینکه امیری فیروزکوهی زبان بیدل و شاعران فارسی‌گوی هند را ضعیف و ساختگی می‌داند، زبان شعری بیدل معیار و الگویی برای فارسی‌گویان هند است که این نکته حکایت از ظهور دو جلوه زبان فارسی در ایران و هند دارد.

«اقبال لاهوری به شاعری به نام غلامحسین شاکر صدیقی نوشته بود که برای تصحیح کلام خویش باید آثار بیدل را مطالعه کند» (عامر، بی‌تا: ۹۷). عبدالغفور آرزو نیز نگاهی دیگرگونه به صائب و بیدل دارد. او صائب را نفی نکرده است؛ اما برخلاف امیری فیروزکوهی، بیدل را برتر از او می‌داند؛ و این نکته تفاوت ذوقی دو ملت را نشان می‌دهد: «به باور نگارنده، صائب پس از بیدل از گردن‌کشان سرافراز سبک هندی است و فقط ابوالمعانی است که بر چکاد سبک هندی ایستاده و با آثار وزین خویش این منظومه بدیع نازک‌خیالی را ترسیم می‌نماید» (آرزو، ۱۳۷۸: ۱۸۱). تنها شیوه شعر فارسی که از این منظر قابل مقایسه با سبک هندی است،

سبک شعری شاعران آذربایجانی در قیاس با سبک خراسانی است؛ بدین معنا که شیوه شعری خاقانی و نظامی با شیوه شعری فردوسی و منوچهری تفاوت‌هایی دارند؛ هرچند در تقسیم‌بندی سبک‌های شعر فارسی همه این شاعران به سبک خراسانی منسوب‌اند.

از این مقایسه درمی‌یابیم که سه عامل زبان، زمان و مکان در بروز جلوه‌های گوناگون هر شیوه تأثیری بسزا دارند. «شاعران سبک آذربایجانی ترک‌زبانان فارسی‌گوی‌اند؛ همان‌گونه که شاعران هند هندوزبانان فارسی‌گوی‌اند و طبیعی است که نوع تعامل آنان با زبان فارسی از گویندگان ایرانی متفاوت باشد» (مؤتمن، ۱۳۷۱: ۱۰۶). از منظر مکانی نیز اقلیم شروان و آذربایجان، مانند اقلیم شبه‌قاره هند، با اقلیم شرق و مرکز ایران که خاستگاه سبک خراسانی و هندی است، یکسان نیست و قطعاً تصاویر شعری و دغدغه‌های شاعران نیز متفاوت است. «اقلیم هند و آب‌وهوای آنجا و طرز معیشت و فلسفه و دیانت هند صاحبان افکار دقیق و شعری خیال‌باف و رقیق‌القلب به‌وجود می‌آورد» (بهار، ۱۳۷۱: ۲/ ۱۳۷). از نظر زمانی، بیدل و شاعران فارسی‌گوی هند در دوره‌ای ظهور کردند که شعبه ایرانی سبک هندی با شعر صائب به اوج رسیده بود؛ همان‌گونه که زمان ظهور خاقانی و نظامی با دوره بزرگان سبک خراسانی فاصله معناداری دارد؛ بنابراین اگر در تحلیل و بررسی شعر بیدل و صائب به سه عنصر زبان، زمان و مکان توجه نکنیم، ای بسا این دو شاعر هرگز قابل جمع نباشند؛ درحالی که توجه به این سه عنصر تفاوت شعر آنان را توجیه و راه را برای اثبات همسانی سبکی‌شان هموار می‌کند.

ظاهراً «نگاه بیدل به صائب و دیگر شاعران سبک هندی نگاه مثبتی نیست؛ چراکه بیدل لفاظی، مضمون‌سازی و بی‌توجهی این شاعران را به معنا و اندیشه نمی‌پسندد» (سلجوقی، ۱۳۸۰: ۷۶). او در مقدمه مثنوی محیط اعظم این‌گونه به نقد آنان می‌پردازد:

اما بعد، بدان که این میخانه ظهور حقایق است نه ساقی‌نامه اشعار ظهوری و آینه‌پرداز کیفیت دقایق است نه زنگار فروش خمار بی‌شعوری. مدعا از این تنبیه غافلان رتبه معانی است تا بی‌نهایتی اسرار حقیقت را به لفظی چند منحصر ندانند و بی‌پایانی طومار معانی را از صفحه اختتام عبارت محض نخوانند [...] هلالی در



اندیشه این سپهر کمال چون ماه نو باریک است و زلالی در تماشای محیط اعظم به آب حسرت نزدیک. سالک تا طی مراتب عرفان ننماید از جاده استفهام آن دور است و طالب تا به سرمنزول کمال نرسد از وصول به ادراک آن معذور [...] سیلی صیت معانی اش طبع صامت را به خروش پرورده و گوشمال نغمه الفاظش دماغ شیدا را به هوش آورده [...] صورت‌پذیری شاهد مضمونش با آینه طبع سلیم محال است و معنی‌نمای سواد مکتوبش به شمع رأی صائب خیال. اینجا نوعی گویا از خموشان است نه از خبوشان و مینای قلقل‌نوا از پنبه‌به‌گوشان است نه از معنی‌نیوشان (بیدل، ۱۳۸۸: ۶۸۲).

در باب صائب این گونه می‌سراید:

دعوی آسان کرد بیدل نزد موزونان هند مصرع چندی فراهم کردن و صائب شدن (آرزو، ۱۳۷۸: ۱۸۲)

توجه بیدل به صائب را از گفته‌های منتقدان، شباهت‌های شعر او به صائب و استقبالش از شعر صائب درمی‌یابیم.

شعر سبک هندی در مسیر تطور خود از وضوح حکیمانه در شعر صائب و اقمارش به سوی غموضی عارفانه در شعر بیدل سیر می‌کند. بیدل وقتی از راه می‌رسد که شعر سبک هندی در سرپنجه‌های صائب به نهایت تکامل حکیمانه خود رسیده است. بیدل از تجربیات صائب سودها می‌برد؛ اما به تکرار او دل نمی‌بندد (حسینی، ۱۳۶۷: ۱۴۰).

این نکته را شیفتگان بیدل نیز می‌پذیرند. «طبیعتاً بیدل نمی‌توانسته از مناظر زیبای میرزا صائب چشم بپوشد. تشابه سبکی و تجانس ذوقی قوی‌ترین دلیل این توجه و تتبع است» (آرزو، ۱۳۷۸: ۱۸۱). شباهت‌های شعر این دو شاعر حکایت از توجه بیدل به شعر صائب دارد. صائب:

اظهار عجز پیش ستم‌پیشه ابلهی است اشک کباب باعث طغیان آتش است
(صائب، ۱۳۷۰: ۵۱۱)

بیدل:

فسونگری عشاق تأثیر دگر دارد به فریاد آرد آتش را سرشکی کز کباب افتد
(بیدل، ۱۳۸۴: ۵۵۸)

صائب:

تلخ کردی زندگی بر آشنایان سخن / این قدر صائب تلاش معنی بیگانه چیست؟
(صائب، ۱۳۷۰: ۶۲۳)

بیدل:

بیدل از فهم کلامت عالمی دیوانه شد / ای جنون‌انشا، دگر فکر چه مضمون می‌کنی؟
(بیدل، ۱۳۸۴: ۱۳۵۲)

علاوه بر شباهت‌های شعری،

دل‌بستگی دو شاعر به وحدت وجود و افکار ابن‌عربی، تمایل به غزل‌سرایی، توجه به سنت‌های شعری، پژوهش در اشعار متقدمان و تدوین بیاض یا سفینه‌ای از شعر آنان، بی‌توجهی به مدح، تمایل به هنجارگریزی، کثرت شعر، ترک‌نژادی و سرانجام پایبندی به فضایل اخلاقی از جمله ویژگی‌های مشترک دو شاعر است (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

این ویژگی‌ها عکس‌العمل‌های متناقض مخاطبان را برانگیخته است. درباب صائب نوشته‌اند: «شاید در تاریخ ادبیات ایران از جهت داشتن موافق و مخالف جز شاعر معاصر، نیما یوشیج، نتوان همانندی برای صائب پیدا کرد. این دو سخت از سوی هواخواهان تکریم و تجلیل و از سوی مخالفان تخطئه و تقییح شده‌اند» (شعار و دیگران، ۱۳۷۴: ۲۰). این ویژگی درباب بیدل و شعر او نیز صادق است. شباهت‌های شعری این دو شاعر و استقبال گسترده بیدل از صائب سبب شد بیدل هم مانند صائب، موافقان و مخالفان زیادی داشته باشد. از اشعار صائب، حسن حسینی در صفحه ۱۴۰ *بیدل*، سپهری و سبک هندی و عبدالغفور آرزو در صفحه ۱۸۵ *بوطیقمای بیدل* نمونه‌هایی از استقبال بیدل را از شعر صائب ذکر کرده‌اند. با تأمل در شعر این دو شاعر نمونه‌های بی‌شمار دیگری هم می‌یابیم. یکی از غزلیات صائب که مورد توجه بیدل قرار گرفته و او سه غزل به استقبال آن سروده، غزلی است با مطلع:

تکلف نیست در گفتار رند لابلالی را / چنانست دوست می‌دارم که عاشق شعر حالی را
(صائب، ۱۳۷۰: ۲۱۹)

مطلع غزلیاتی که بیدل به استقبال غزل یادشده سروده، بدین ترتیب است:

گه از موی میان شهرت دهد نازک‌خیالی را / گهی از چین ابرو سکنه خواند بیت عالی را
(بیدل، ۱۳۸۴: ۲۲۷)



مآل کار نقصان‌هاست هر صاحب‌کمالی را اگر ماهت کنند از دست نگذاری هلالی را
(همان، ۲۳۱)

ندیدم مهربان دل‌های از انصاف خالی را ز حیرت بر شکستِ رنگ بستم عجزنالی را
(همان، ۲۳۸)

۶. نتیجه

اکثر پژوهشگران و منتقدان ادبی بر این باورند که سبک هندی و سبک اصفهانی یک سبک‌اند. با مطالعه دقیق در شعر شاعران برجسته این دو سبک، یعنی بیدل دهلوی و صائب تبریزی، درمی‌یابیم که در دوره ظهور آن‌ها، به دلیل وجود دو جامعه و دو جغرافیای متفاوت، دو نگرش مختلف به مسائل و موضوعات مشترک مشاهده می‌شود. شعر صائب و بیدل، هر دو، از زمره شعر سبک هندی به‌شمار می‌آید؛ اما وجود برخی از ویژگی‌های متفاوت در شعر آنان موجب شده است اندیشه دوگانگی سبکی در شعر عصر صفویه در ذهن پژوهندگان شکل گیرد؛ درحالی که این تفاوت‌های شعری از سه عامل زبان، زمان و مکان بروز کرده و منجر به شکل‌گیری گویشی خاص از زبان فارسی در قلمرو هند شده است.

منابع

- آرزو، عبدالغفور (۱۳۷۸). *بوطیقای بیدل*. مشهد: ترانه.
- آریان، قمر (۱۳۵۲). «ویژگی‌ها و منشأ سبک مشهور هندی در سیر تحول ادبی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. س ۹. ش ۳۴. صص ۲۶۱-۲۹۷.
- آراین‌پور، یحیی (۱۳۵۵). *از صبا تا نیما*. ج ۱. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- افشار، ایرج (۱۳۶۴). *نامواره دکتر محمود افشار*. ج ۱. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- امیری فیروزکوهی، کریم (۱۳۷۱). «سبک اصفهانی، سبک صائب، سبک صفوی» در *صائب و سبک هندی*. محمدرسول دریاگشت. تهران: قطره. صص ۴۷۱-۴۷۸.
- باباصفری، علی‌اصغر (۱۳۸۶). «نقش اصفهان در پیدایش و تکوین سبک‌های شعری». *گوهر گویا*. ش ۲. صص ۱۸۳-۱۶۹.
- براون، ادوارد (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر*. ترجمه بهرام مقدادی. تهران: مروارید.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱). *بهار و ادب فارسی*. به‌کوشش محمد گلین. با مقدمه غلامحسین یوسفی. ج ۲. چ ۳. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، با همکاری مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

- بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر (۱۳۸۴). *دیوان*. تصحیح خلیل‌الله خلیلی. به‌اهتمام مختار اسماعیل‌نژاد. ج ۱-۲. تهران: سیمای دانش.
- _____ (۱۳۸۸). *شعله‌آواز (مثنوی‌های بیدل دهلوی)*. مقدمه و تصحیح اکبر بهداروند. تهران: نگاه.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹). *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*. ج ۳. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- حسینی، حسن (۱۳۶۷). *بیدل، سپهری و سبک هندی*. تهران: سروش.
- خلاق‌المعانی، ابوالفضل کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (۱۳۴۸). *دیوان*. به‌اهتمام حسین بحرالعلومی. تهران: کتاب‌فروشی دهخدا.
- رنجبر، ابراهیم (۱۳۸۷). «تأثیر شریعت بر شعر فیض کاشانی». *مجموعه مقالات ادبیات، گردهمایی مکتب اصفهان*. ج ۱. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران. صص ۲۸۵-۲۹۸.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴). *سیری در شعر فارسی*. تهران: سخن.
- سلجوقی، صلاح‌الدین (۱۳۸۰). *نقد بیدل*. ج ۲. تهران: محمدابراهیم شریعتی.
- سمرقندی، دولت‌شاه (بی‌تا). *تذکره الشعرا*. تصحیح محمد عباسی. تهران: کتاب‌فروشی بارانی.
- سیوری، راجر (۱۳۷۲). *ایران در عصر صفویه*. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- شاه‌حسینی، ناصرالدین (۱۳۵۰). «سبک اصفهانی در شعر فارسی». *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*. د. ۱. ش ۱. صص ۱۲۷-۱۴۲.
- شعار، جعفر و دیگران (۱۳۷۴). *گزیده اشعار صائب*. ج ۴. تهران: چاپ و نشر بنیاد.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵). *شاعری در هجوم منتقدان*. تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۶۸). *شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)*. ج ۲. تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۷۲). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.
- شیری، قهرمان (۱۳۸۹). «پیچیدگی‌های سبک هندی اصفهانی یا هندی و زمینه‌های پیدایش آن». *فصلنامه متن‌شناسی ادب فارسی*. ش ۱. صص ۳۱-۴۸.
- صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۰). *دیوان صائب*. به‌کوشش محمد قهرمان. تهران: علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۴). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۲. تهران: فردوسی.
- صفوی، کورش (۱۳۸۱). «نگاهی به چگونگی پیدایش سبک هندی در شعر منظوم فارسی». *زبان و ادب پارسی*. ش ۱۵. صص ۴۱-۲۶.
- عامر، خان‌محمد (بی‌تا). «مولانا عبدالقادر بیدل دهلوی». *نامه پارسی*. س ۵. ش ۴. صص ۹۷-۸۱.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۵). *نقد ادبی در سبک هندی*. تهران: سخن.



- کاردگر، یحیی (۱۳۹۰). «دوگانگی سبکی در سبک هندی». فصلنامه مطالعات شبه‌قاره. ش ۶. صص ۸۹-۱۱۴.
- کلیم کاشانی، ابوطالب (۱۳۶۹). دیوان ابوطالب کلیم همدانی. تصحیح محمد قهرمان. مشهد: آستان قدس رضوی.
- مؤتمن، زین‌العابدین (۱۳۷۱). تحول شعر فارسی. چ ۴. تهران: طهوری.
- مؤذنی، علی (۱۳۸۷). دانشنامه ادب فارسی در شبه‌قاره. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- میراحمدی، مریم (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی اجتماعی ایران عصر صفوی. تهران: امیرکبیر.
- والتر، هینس (۱۳۶۱). تشکیل دولت ملی در ایران (ظهور دولت صفوی). ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: کمیسیون معارف.